



بولتن تخصصی

شماره ۱۵ / بهمن ۱۴۰۲

اتاق نارنجی

O R A N G E R O O M

وقتی ماشین طراحی صحنه از کار می‌افتد!

نگاهی به صحنه‌پردازی
نمایش‌های جشنواره
۴۲ تئاتر فجر



چهل و دومین جشنواره تئاتر فجر با قریب به ۳۵ نمایش در بخش مسابقه تئاتر ایران در حالی به کار خود پایان داد، که به باور نگارنده در حوزه طراحی صحنه نه تنها حرفی برای گفتن نداشت؛ بلکه به مایه‌ای برای آبروریزی و زوال این حوزه بدل شد. در این شماره از بولتن اتاق نارنجی تلاش شده تا به نقد برخی از این‌گونه آثار پرداخته شده و چرایی عدم کارکرد ماشین طراحی صحنه در تقریباً تمام نمایش‌های شرکت‌کننده این بخش مورد ارزیابی قرار گیرد.

وقتی ماشین طراحی صحنه از کار می افتد!

طراحی صحنه چیست؟

ویژگی‌های یک طراحی صحنه درست و قابل قبول چیست؟ بی‌تردید صحنه‌پردازی مانند یک ماشین بوده که باید در پیشبرد اهداف یک نمایش مفید واقع شده و به پویایی آن کمک کند. مهمترین ویژگی‌های یک طراحی صحنه مطلوب را می‌توان در برخی مولفه‌ها خلاصه کرد:

- زیبایی‌شناسی از منظر فرم، کلیت، اجزاء، ترکیب‌بندی و عناصر تشکیل‌دهنده
- ایجاد معنای افزوده برای یک نمایش
- برخورداری از تحلیل‌های چندبعدی و همه‌جانبه

- تکنیک درست و اجرای مناسب
- برخورداری از رابطه مستقیم با متن نمایشی (همسو بودن با نمایشنامه و کارگردانی)

- ایجاد فضای حسی مناسب، در راستای اثر

- برخورداری از تمام جنبه‌های ایمنی برای بازیگران و تماشاگران
- نوآوری در بداعت
- تعریف مکان و زمان

نمایش‌های این دوره از جشنواره تئاتر فجر، نه تنها فاقد بسیاری از موارد یاد شده بودند؛ بلکه در بسیاری نمونه‌ها، درست برعکس عمل کرده و مانع مهمی بر سر اجرای نمایش‌ها به شمار می‌رفتند. یکی از مهم‌ترین این موانع، بحث زیبایی‌شناسی صحنه بوده است. با نگاهی به چند نمونه از این نمایش‌ها، مسئله مزبور را می‌توان واکاوی کرد.

قطعات ماشینی که ارتباطی با یکدیگر برقرار نمی‌کنند!

یکی از این نمایش‌ها، اثری بود به نام *فخرالزمان* که در به کارگیری اجزاء صحنه و برقراری ارتباط میان آن‌ها به شدت منفعل

عمل کرده بود. طراح صحنه این نمایش در جای جای صحنه "توده‌هایی" از عناصر مختلف را به کار گرفته بود که نه ارتباط بصری و ارگانیکی با یکدیگر برقرار می‌کردند و نه از منظر زیباشناسی قابل توجه جلوه می‌کردند. یکی از مهمترین مواردی که طراح صحنه باید به آن توجه کند، پرهیز از ارائه شعار و تحلیل مستقیم در طراحی صحنه است. نگاه کنیم به آن بیت شعری که بر یکی از این توده‌ها نوشته شده بود که تماشاگر را به یاد شعر نوشته‌های پشت وانت بارها می‌انداخت! از سوی دیگر باید به اجرای ناشیانه، سردستی و کثیف این کانسپت‌ها اشاره کرد.



نمایی از نمایش *فخرالزمان*، عکس از ایران تئاتر.

اجراهایی نامرتب، کثیف و آشفته

بسیاری از صحنه‌پردازی‌های نمایش‌های شرکت‌کننده در بخش مسابقه تئاتر ایران، از اجراهای کثیف و آشفته برخوردار بودند. این در حالی است که تکنیک اجرا، نظم و پیراستگی دکور، بخش مهمی از فرایند طراحی صحنه به شمار آمده و نشان دهنده وسواس و توجه گروه اجرایی به این عنصر مهم تئاتر است. آشفستگی و اجرای نامرتب صحنه، باورپذیری تماشاگر را تقلیل داده و اثر را به یک کار دم‌دستی و آماتوری تبدیل می‌سازد. از این دست آثار در جشنواره چهل و دوم کم نبودند. در این میان، شاید برخی به بودجه پائین آثار اشاره کنند؛ در حالی که بسیاری از نمونه‌ها، از عدم دانش لازم برای اجرا رنج می‌بردند و آن‌چه دیده می‌شد، ارتباطی با کمبود بودجه نداشت. این معضل زمانی تشدید می‌شود که با یک نمایش رئالیستی روبرو باشیم. در این‌گونه

نمایش‌ها، اجرای درست دکور از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار می‌شود. نگاه کنیم به آثاری نظیر *بی‌هوده*، *بیرون پشت درو* و *رویای اسبی* به نام شیرنگ.



نمایی از نمایش *بی‌هوده*. نگاه کنید به لبه کانتر آشپزخانه، لبه‌های فوقانی لته‌ها، محل اتصال در به لته مجاور آن در کنار شهر فرنگی از آکسسوارهای صحنه که هریک از آن‌ها ساز خود را می‌زنند. از دیگر معضلات این نمایش، ارتفاع کم لته‌ها است؛ تا جایی که ارتفاع در و پنجره دقیقاً به اندازه دیوارها است. موضوعی که در معماری و صحنه به هیچ‌وجه دیده نمی‌شود و تصویر نهایی را نازیبا ساخته است. عکس از ایران تئاتر.



نمایی از نمایش *بیرون پشت درو*. اگرچه در این کار تلاش شده اجرا از پیراستگی لازم برخوردار باشد؛ اما وجود تنها یک عنصر (آن هم درست در مرکز صحنه و توجه تماشاگر) می‌تواند همه چیز را به هم بریزد. نگاه کنید به لته بالای سکو. با باز و بسته شدن در موجود در این بخش، کل لته شروع به لرزش می‌کرد. ضمن آن که حقیقتاً معنای شکسته و آشفته بالای این لته چیست؟! چه زیبایی‌ای دارد؟! اصلاً چه می‌خواهد بگوید؟! اگر بخواهیم آن را به اکسپرسیونیسم ارتباط بدهیم، بی‌شک، درکمان از این سبک به شدت ناقص و شاید اشتباه باشد! عکس از ایران تئاتر.

آن که محصول نهایی به یک انسجام و هماهنگی مطلق دست یابد. چند سبکی در صحنه پردازی‌های موجود، موضوعی رایج بود؛ اما مشکل زمانی آغاز می‌شد که قواعد لازم سبکی در هیچ‌یک از آن‌ها دیده نمی‌شد. موضوع مهمی که نه به بودجه و نه به امکانات ارتباطی می‌یابد و مستقیماً ناشی از آگاهی اندک طراحان آن‌ها بوده است.



نمایی از نمایش *سندروم بولونیا*. سبک غالب در طراحی صحنه این نمایش، رئالیسم است. در حالی که قواعد و چارچوب‌های آن رعایت نشده است. در حالی که دیوارکنار پنجره‌ها از قطر لازم برخوردارند، ادامه دیوارها در دو سمت صحنه به حال خود رها شده و قطر محدود لته‌ها خودنمایی می‌کنند. طراح می‌توانست با یک لته متقاطع باریک، قطر دیوارهای این بخش را نیز به نمایش بگذارد. از سوی دیگر نگاه کنیم به پروجکشن آسمان پشت صحنه که تمام پس‌زمینه را پوشش نداده و در جایی در سمت راست صحنه ناگهان قطع می‌شود. اما یکی دیگر از بزرگترین مشکلات صحنه‌پردازی این اثر به تعریف مکان باز می‌گردد. در حالی که متن و اجرا مدام ما را به ایتالیا ارجاع می‌دهند، هیچ نشانی از ایتالیا و معماری آن در صحنه دیده نمی‌شود. از سوی دیگر در حالی که متن و اجرا ما را مدام به یک دیوانه‌خانه هدایت می‌کنند، بازهم فضای شکل گرفته نشانی از چنین مکانی را عرضه نمی‌کنند. عکس از ایران تئاتر.

مینیمالیسم؟! نه! این مینیمالیسم نیست!

مینیمالیسم را باید در زمره یکی از دشوارترین سبک‌های معماری و



نمایی از نمایش *کته*. بخشی از طناب‌های ضخیم به کار رفته در بالای صحنه را می‌توان در این تصویر مشاهده کرد. طناب‌های سفیدی که سر آن‌ها به میله‌های آنتریپوز سقف سالن وصل شده یا بعضاً به دیوار سیاه سالن وصل شده بودند. بدین ترتیب، چشم تماشاگر به جای تمرکز بر دکور نمایش، به سمت سقف و دیوارهای سالن گرایش می‌یافت. به جایی که اتفاقاً باید کمتر مورد توجه قرار گیرد. از طرف دیگر نگاه کنیم به بادبان پاره دکور که به رغم استیلیزه بودن صحنه، این قرارداد را درهم می‌شکند و نوعی چنددستگی آشفتگی را ایجاد می‌کند. عکس از ایران تئاتر.

چند سبکی و عدم توجه به یکپارچگی شیوه

امروزه در طراحی صحنه تئاتر، چند سبکی امری رایج است و طراح می‌تواند و باید از سبک‌های مختلف بهره گرفته و طراحی خود را شکل دهد. به شرط



نمایی از نمایش *انگشتر و چاه*. شن‌های ریخته شده بر کف صحنه یکی از مواردی است که منجر به آزار گوش تماشاگر می‌شد. با راه رفتن بازیگران بر این شن‌ها، چنان صدایی به وجود می‌آمد که تماشاگران بیش از آن که به دیالوگ‌های بازیگران توجه کنند، آرزو می‌کردند که کاش این ماسه‌ها را بر صحنه نمی‌ریختند. عکس از ایران تئاتر.



نمایی از نمایش *رویای اسبی به نام شیرنگ*. حقیقتاً در کدام نظام معماری چنین ترکیب‌بندی‌ای را می‌توان مشاهده کرد؟! دو پلکان و یک رمپ که در یک نقطه به هم می‌رسند! ضمن آن که اجرای همین قطعات پلی‌استایرنی نیز به تمیزی صورت نگرفته است. ترکیب‌بندی این قطعات و جابجایی آن‌ها در صحنه، جز در چند مورد نادر، تصاویر زیبا، منسجم و ارگانیکی را به وجود نمی‌آورد. عکس از ایران تئاتر.

آزار تماشاگر و گسترش بیهوده صحنه

بی‌تردید طراحی صحنه باید منجر به تمرکز تماشاگر بر اجرا شود؛ نه آن‌که او را از فضای نمایش خارج سازد. طراحی صحنه در برخی از آثار جشنواره، نه تنها باعث تمرکز تماشاگر بر اجرا نمی‌شدند، بلکه باعث آزار او شده و بعضاً توجه او را به نواحی‌ای از سالن جلب می‌کردند، که ارتباطی با صحنه نمایش نداشتند.

تناسب دکور و صحنه

در بسیاری از صحنه‌پردازی‌ها، هیچ تناسبی میان صحنه با سالن و اجزاء صحنه با یکدیگر دیده نمی‌شد. این در حالی است که تناسب، در زمره یکی از بنیادی‌ترین مولفه‌های طراحی صحنه به شمار می‌آید.



نمایی از نمایش *کاپوتاز*. ارتفاع بسیار بلند سالن، پرده بلند و اجزایی نظیر میز و صندلی و تختخواب که هیچ تناسبی با این پرده بسیار بلند برقرار نمی‌کنند. طراح می‌توانست با یک بردر مشکی، قدری از ارتفاع سالن بکاهد. عکس از ایران تئاتر.



نمایی از نمایش *در آغوشم...* عکس از ایران تئاتر.

اما شاید بهترین استفاده از مینیمالیسم را بتوان تنها در دو نمایش مشاهده کرد: *دشمن مردم* و *در آغوشم...* در نمایش اول سیب‌ها نقطه عطف محسوب می‌شوند. سیب‌ها رمزی را ایجاد کرده که در پایان نمایش و در لحظه رورانس، رمزگشایی می‌شوند. زمانی که بازیگران بر صحنه شروع به گاز زدن به سیب‌هایشان می‌کنند. بدین ترتیب است که صحنه تا رورانس نیز امتداد یافته و معنا آفرینی می‌کند.

در نمایش دوم، از تمام اجزاء به زیبایی هرچه تمام‌تر استفاده می‌شود. به ویژه زمان‌هایی که بازیگر سر خود را در آب می‌کند و از میان این ظرف شیشه‌ای اجزایی را کشف می‌کند که در نهایت منجر به ساخته شدن فیگور دخترش می‌شود. بدین ترتیب است که بازی با صحنه درهم می‌آمیزد و معانی جذاب و زیبایی را خلق می‌کند.

صحنه‌پردازی دانست. صرف استفاده از یکی دو صندلی یا یک جزء پلاستیک، نمی‌تواند نوعی طراحی صحنه درست و مطلوب را ایجاد کند. صحنه‌پردازی تعدادی از نمایش‌های جشنواره از این رویکرد تبعیت کرده و نه تنها کمکی به اجرا نکردند؛ بلکه منجر به از دست رفتن اجرا شدند.



نمایی از نمایش *آریوبرزن*. در صحنه صفر نمایش تماشاگران این اثر با پارچه‌ای آویخته در انتهای مرکز صحنه مواجه شدند که در طول اجرا توسط بازیگران فرم می‌گرفت. فرم‌های ایجاد شده بیش از آن‌که به ایجاد معنا و فضا کمک کنند، دست و پای بازیگران را می‌بستند و باعث اختلال در نظام کوریوگرافی اثر می‌شدند. عکس از ایران تئاتر.



نمایی از نمایش *دل‌لرزه*. چند سکو بر صحنه و ۵ پرده پروجکشن کوچک در انتها. حقیقتاً اگر این سکوها حذف می‌شدند چه لطمه‌ای به اثر وارد می‌شد؟! سکوهایی که نوعی حرکت و بلاکینگ ماشینی و قراردادی را به وجود می‌آوردند؛ در حالی که محتوای اثر، گریز از هرگونه قید و چارچوب رایج و مرسوم را پیشنهاد می‌داد. پروجکشن در این نمایش نیز جز چند تصویر مستندگونه و نه بیانگرا چیز دیگری را ارائه نمی‌داد. عکس از ایران تئاتر.

**نمایش‌های این دوره
از جشنواره تئاتر فجر،
نه تنها فاقد بسیاری از
موارد یاد شده بودند؛
بلکه در بسیاری
نمونه‌ها، درست
برعکس عمل کرده
و مانع مهمی بر سر
اجرای نمایش‌ها به
شمار می‌رفتند. یکی از
مهم‌ترین این موانع،
بحث زیبایی‌شناسی
صحنه بوده است.**



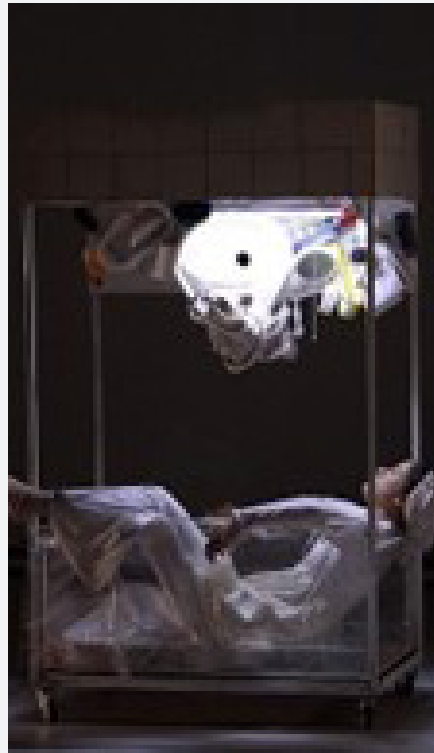
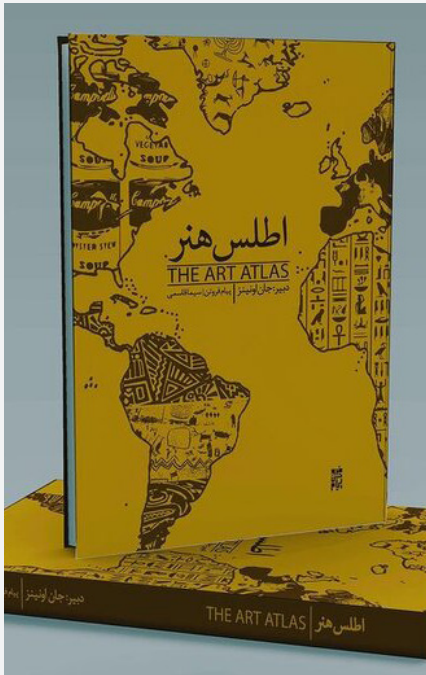
نمایی از نمایش گزارش مفتوحه. با آغاز نمایش تماشاگر با تعدادی حجم در انتهای صحنه روبرو می‌شود. از این حجم‌ها تا گذشت مدت زمان بسیاری از آغاز نمایش استفاده نمی‌شود و تمام بازی‌ها در زمین خالی مقابل صحنه انجام می‌گیرد. در ادامه حجم‌ها وارد عمل می‌شوند و توسط بازیگران از این سو به آن سوی صحنه برده می‌شوند. بی‌تردید، جابجایی و استفاده از عناصر صحنه از میزان دوز مشخص و محدودی برخوردار است. در غیر این صورت، به تمرکز و توجه تماشاگر خلل وارد می‌شود. در این نمایش، تقریباً هر بازیگری که می‌خواست حرکت کرده و از جایی از صحنه به جایی دیگر برود، یکی از این حجم‌ها را به دنبال خود می‌کشاند و در نهایت، آشفتگی عظیمی را وارد فضای بصری نمایش می‌کند. ممکن است گفته شود، فضا و محتوای اثر چنین آشفتگی‌ای را می‌طلبید. درست است! اما آشفتگی منطقی و زیباشناسانه، با آشفتگی حاصل از بی‌برنامگی متفاوت است. نتیجه این آشفتگی، ایجاد تابلوهایی فاقد ترکیب‌بندی درست و طراحی شده است.



کپی کردن و عدم نوآوری

در چند نمایش از جشنواره می‌توان شاهد کپی کردن طراحان از طراحی صحنه سایر طراحان بود. نگاه کنیم به دو نمایش گزارش مفتوحه که از طراحی صحنه نمایش خانه به کارگردانی کیومرث مرادی (طراحی صحنه پیام فروتن) و نمایش خوشبختی در اودسا که نوارهای پارچه‌ای و حتی شیوه اجرایی آن از یکی از طراحی صحنه‌های منوچهر شجاع کپی‌برداری شده بود.

نمایی از نمایش خوشبختی در اودسا.
عکس از ایران تئاتر.



سمت راست: طراحی صحنه نمایش گزارش مفتوحه؛ سمت چپ: طراحی صحنه نمایش خانه. عکس از ایران تئاتر.



Carwan
Dourandich

*[Graphic Designer]

Instagram:
@Carvvan

LinkedIn:
/Carvvan



مدیر بولتن: پیام فروتن
طراح هنری: کاروان دوراندیش
حامی مالی: میلاد قلیچ

ORANGE ROOM

کلیه حقوق معنوی بولتن متعلق به پیام فروتن بوده و هرگونه کپی برداری و استفاده از مطالب آن منوط به کسب اجازه کتبی از وی می باشد.

